

موضوعیت یا طریقت داشتن اشک بر حضرت سیدالشهدا (ع) در روایات نجات باکین

حسین حیدری*

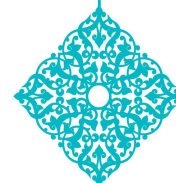
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

چکیده

در طول تاریخ و علی‌الخصوص در تاریخ معاصر، حجمه‌ی سنگینی از انتقادات و اعتراضات به سمت شخص عزادار و مجالس عزای سیدالشهدا (ع) و گریه برای آن حضرت روانه بوده و باتوجه به پیشرفت ارتباطات و کثرت شبهات این امر رونق بیشتری پیدا کرده است که میتوان بسیاری از این شبهات را تحت عنوان موضوعیت یا طریقت داشتن اشک و عزاداری برای سالار شهیدان بررسی و پاسخ داد. بدین شرح که آیا اشک مجرد، آثار و صواب کثیری که برای حضرت اباعبدالله (ع) در روایات ذکر شده را شامل میشود یا خیر؟ باتوجه به اینکه امامیه ایمان را (که کمترین مقدار آن اعتقاد به اصول دین و ضروریات و تصمیم اجمالی به عمل به این اعتقادات می‌باشد) شرط قبولی عمل صالح میدانند، و با تمسک به اطلاقات و قیوداتی که در آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار (ع) در این زمینه به چشم می‌خورد، این مطلب را استخراج میکنیم و درمی‌یابیم که این گریه و عزاداری‌ها موضوعیت داشته و هرکس با داشتن کمترین درجات ایمان میتواند از این آثار و اجور مستفیض گشته از آنها بهره‌مند گردد.

کلیدواژگان: موضوعیت یا طریقت، گریه، عزاداری، سیدالشهدا (ع)، ایمان، عمل صالح.





مقدمه

امروزه محتوای بسیاری از مباحث و گفتگوها در باب عزاداری و ریختن اشک بر امام سوم شیعیان، این مطلب است که آیا افرادی که عملشان مطابق با اعتقادشان نیست، عملشان و عزاداریشان پذیرفته است یا خیر؟

اگر بتوانیم در این باب یک حکم کلی ای استخراج کنیم که مستفاد از دلایل عقلی و نقلی باشد، به بسیاری از این سوالات و منازعات پاسخ گفته و به آن‌ها خاتمه بخشیده‌ایم. فلذا بر آن شدیم تا با توجه و بررسی اقوال و نظرات مختلفی که پیرامون این مسأله مطرح شده به یک قاعده و حکم کلی برسیم.

به عنوان مثال آیا ممکن است طرفداران به موضوعیت، با طمع ورزیدن به شفاعت معصومین (ع) و اطلاق نصوص قائل به اباحه گری و موضوعیت داشتن این اشک و عزاداری‌ها شوند؟

و آیا در مقابل میتوان این سخن را پذیرفت که بدلیل اینکه طاعات و عمل جزئی از ایمان هستند و کسی که برفرض تارک الصلوه باشد ایمانش و عملش پذیرفته نیست، پس با توجه به امثال این ادله عزاداری‌ها باید طریقت داشته باشند و حتما و بطور کامل مطابق با عمل صالح و صحیح باشند؟

با توجه به اطلاق روایات و قید ایمان برای قبولی اعمال صالح که عزاداری و تعظیم شعائر یکی از مهمترین آنهاست، این حکم برداشت می‌شود که اشک و عزاداری برای آن حضرت موضوعیت دارد. البته باین قید که شخص کم‌ترین درجه ایمان را که مقدار آن در بحث اصلی اشاره می‌گردد را باید دارا باشد تا بتواند از این آثار و فضائل بهره مند شود.

گفتار اول: رابطه ایمان با عمل

می‌دانیم که طبق شریعت ما عامل اصلی در سعادت و شقاوت ابدی، ایمان و کفر است و ایمان پایدار، سعادت جاودانی را تضمین می‌کند، هر چند ارتکاب گناهان موجب عذابهای محدودی شوند. و از سوی دیگر کفر پایدار، موجب شقاوت ابدی میشود و با وجود آن هیچ کار نیکی سبب سعادت اخروی نمی‌گردد.

ضمناً میدانیم که ایمان و کفر، قابل شدت و ضعف میباشند و ممکن است تراکم گناهان به سلب ایمان بیانجامد و همچنین انجام کارهای نیک، ریشه ی کفر را ضعیف میکند و ممکن است زمینه ی ایمان را فراهم سازد.

از آنجا که ایمان حالتیست روانی که از دانش و گرایش مایه میگیرد، لازمه اش اینست که شخص با ایمان، "تصمیم اجمالی بر عمل کردن به لوازم چیزی که به آن ایمان دارد بگیرد".

بنابراین کسی که آگاه به حقیقتی است ولی تصمیم دارد که هیچگاه به هیچ یک از لوازم آن عمل نکند، ایمان به آن نخواهد داشت و حتی اگر تردید داشته باشد که به آنها عمل کند یا عمل نکند، باز هم هنوز ایمان نیاورده است. فلذا قرآن کریم میفرماید:

"قالت الاعراب آمنّا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا لما یدخل الایمان فی قلوبکم"

اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو شما ایمان ندارید ولی بگویید اسلام آوردیم، و هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است (حجرات، ۱۴).

و در قرآن کریم عمل صالح جزو لوازم ایمان آمده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ الْعَصْرِ ۝ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ ۝ اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوٰصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوٰصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند!

و یا خداوند در سوره کهف آیه ۱۱۰ می فرماید: «قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوحٰی اِلَیَّ اَنْمَآ اِلَهِكُمْ اِلَهٌ وَّاحِدٌ فَمَنْ كَانَ یَرْجُوْا لِقَآءَ رَبِّهٖ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صٰلِحًا وَّلَا یُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ اَحَدًا»- بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

اما ایمان واقعی هم مراتبی دارد و چنان نیست که هر مرتبه ای از آن، ملازم به انجام همه وظایف مربوطه باشد و ممکن است هیجانات شهوی یا غضبی، شخص ضعیف





الایمان را به عصیان بکشاند ولی نه بگونه ای که تصمیم بر عصیان دائم و مخالفت با همه ی لوازم ایمانش بگیرد.

حاصل آن که عمل اختیاری یا شایسته و همسوی با ایمان است و یا ناشایسته و مخالف با جهت آن؛ در صورت اول، ایمان را تقویت و دل را نورانی تر می‌سازد. و در صورت دوم، موجب ضعف ایمان و ظلمانی شدن قلب میگردد. بنابر این اعمال صالحه ای که از شخص مؤمن صادر میشود در عین حال که از ایمانش مایه میگیرد به نوبه ی خود بر قوت و ثبات ایمان می‌افزاید و زمینه ی کارهای نیک دیگری را فراهم می‌سازد و می‌توان تأثیر عمل نیک در تکامل ایمان را از این آیه شریفه برداشت کرد:

«إليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه»؛ یعنی سخن [اعتقاد] خوب به سوی خدا صعود می‌کند و عمل صالح آن را رفعت می‌بخشد (سوره ی فاطر. آیه ۱۰).

هم چنین آیات بسیاری که از زیاد شدن ایمان و نور و هدایت نیکوکاران یاد کرده است (آل عمران، ۱۷۳؛ انفال، ۲؛ توبه، ۱۲۴؛ کهف، ۱۳؛ مریم، ۷۶).

از سوی دیگر در صورتی که انگیزه هایی مخالف با مقتضای ایمان، پدید آمد و موجب انجام کارهای ناشایسته ای گردید و ایمان شخص به حدی نبود که مانع از بروز و صدور آن ها شود، ایمان وی رو به ضعف میرود و زمینه برای تکرار گناه آماده می‌شود و اگر این روند همچنان ادامه یابد، به ارتکاب گناهان بزرگتر و تکرار آنها می‌انجامد و سرانجام اصل ایمان را تهدید به زوال می‌کند و آن را تبدیل به کفر و نفاق می‌سازد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ثم كان عاقبة الذين أساؤوا السوءى أن كذبوا بآيات الله كانوا بها يستهزؤن»؛ آنگاه عاقبت کسانی که بدترین گناهان را مرتکب شدند این بود که آیات الهی را تکذیب کرده، آنها را مورد استهزاء قرار می‌دادند (سوره ی روم. آیه ۱۰).

همچنین در آیات متعددی از افزایش کفر و ظلمت و قساوت گنهکاران یاد شده است (بقره آیه ۱۰، توبه آیه ۳۷، مائده آیه ۶، اسراء آیه ۶۰، صف آیه ۵).

در نتیجه با توجه به روابط متقابل ایمان و عمل و نقش آنها در سعادت انسان میتوان حیات سعادت‌مندانه را به درختی تشبیه کرد (رک: ابراهیم آیه ۲۴، ۲۷) که ایمان به خدای

یگانه و به فرستادگان و پیام های او و به روز پاداش و کیفر الهی، ریشه ی آنرا تشکیل می دهد و تنه اش همان تصمیم اجمالی و بسیط برعمل کردن به لوازم ایمان است که بدون واسطه از آن میروید، و شاخ و برگهای آن عبارت است از اعمال شایسته ای که از ریشه ایمان، مایه می گیرند. و میوه ی آن سعادت ابدی خواهد بود.

و اگر ریشه نباشد، تنه و شاخ و برگی پدید نمی آید و میوه ای هم به بار نخواهد آورد. ولی چنان نیست که وجود ریشه همیشه ملازم با شاخ و برگ مناسب و دادن میوه مطلوب باشد. بلکه گاهی در اثر نامساعد بودن شرایط محیط و بروزآفات گوناگون، شاخ و برگ لازم نمی روید و نه تنها میوه ی مطلوب را به بار نمی آورد، بلکه گاهی به خشکیدن درخت نیز منجر می شود.

همچنین ممکن است در اثر پیوند هایی که به شاخه و تنه و حتی به ریشه درخت زده میشود، آثاردیگری از آن ظاهرگردد و احیانا تبدیل آن به درخت دیگری منتهی شود که این همان تبدیل ایمان به کفر است.

حاصل آنکه ایمان به امور یاد شده، عامل اصلی سعادت انسان است ولی تأثیرکامل این عامل، مشروط به جذب مواد غذایی لازم از راه اعمال صالحه و دفع آفات و مواد زیانبار به وسیله اجتناب از گناهان می باشد.

گفتار دوم: آثار و فضائل اشک بر سیدالشهدا (علیه السلام)

در احادیث و روایات در بیان آثار و اجر و پاداش برگریستن، گریاندن و حتی محزون بودن برای مصائب حضرت سیدالشهدا (ع) احادیث کثیری در کتب شیعه و حتی اهل سنت وارد شده که به اختصار به گوشه ای از آنها اشاره می نمایم: ۱- حدیثی از حضرت ثامن الحجج امام رضا (ع) که فرمودند: من تذکر مصابنا فبکی و أبکی لما ارتکب منّا کان معنا فی درجتنا یوم القیامه و من ذکر بمصابنا فبکی و ابکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون و من جلس مجلساً یحیی فیہ أمرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب. (ترجمه): اگر کسی یاد کند مصیبت های ما را و بگرید و بگریاند برای آنچه که بر ما وارد شده، روزقیامت در درجه ی ما خواهد بود و کسیکه یاد کند مصیبت های ما را و بگرید و بگریاند، گریه نخواهد کرد چشم او، در روزی که چشم ها میگرید و کسی که بنشیند در مجلسی که





در آن مجلس امر ما زنده می‌شود، نمی‌میرد دل او در روزی که دل‌ها می‌میرند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ص ۲۵۳).

۲- روایتی از ابن طاووس که در بحار ذکر شده بدین شرح که: رُوی عن آل الرسول علیهم السلام، أنهم قالوا: من بکی و أبکی واحداً فله الجنة، ومن تباکی فله الجنة (همان: ج ۴۴، ص ۲۸۸).

یعنی هرکس بگرید و یا یک نفر را برای ظمی که به اهل بیت ع وارد شده بگیراند و یا آنکه تباکی کند و حالت گریه کردن را بر خود بگیرد، پاداش او بهشت است. همانطور که از روایت فوق مبین است و همچنین در روایات متعددی به این مسأله اشاره شده، گریه انوعی دارد که آن را به گریه ی دل و تباکی تقسیم کرده‌اند. و گریه ی دل همان گریه ی مهموم و مغموم بودن است که امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح» (همان: ج ۴۴، ص ۲۷۸).

و قسم دوم تباکی می‌باشد که معنای تشبیه نمودن خود به گریه کنندگان را در بردارد. که معصومین (ع) برای هردو قسم آن صواب‌ها و آثاری شگفت برشمرده‌اند. ۳- قال الرضا (ع): «... ومن جلس مجلسا یحیی فیهِ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب» (همان ج ۱، ص ۱۹۹؛ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ص ۵۰۲). حضرت فرمودند: هرکس در مجلسی که امر ما اهل بیت ع در آن زنده می‌شود بنشیند، روزی که دل‌ها می‌میرند دل او نمی‌میرد.

در این حدیث امام رضا (ع) جود و بخشش و کرم را نسبت به مومنان به اعلی مراتب خود رسانده و به مجرد حضور در مجلس اهل بیت (ع) که در مجلس عزای سید الشهداء (ع) که از مصادیق احیای امرشان می‌باشد اجرای اخروی قرار داده‌اند. و اینهایی که ذکر شد اندکی هستند از بسیار و عشری هستند از اعشار که همگی دال بر فضیلت و مطلوبیت و محبوبیت نزد خدای متعال و رسول بزرگوار (ص) و اهل بیت (ع) خصوصاً حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) می‌باشد.

اما شاید مخاطب سوال کند که چگونه ممکن است این عمل به ظاهر کوچک، این همه اجر و پاداش را در خود گنجانده باشد و در بسیاری از روایات (مجلسی، بحار الانوار،

۱۴۰۳ق: صص ۲۸۴ و ۲۸۶) که ذکر آنها در این مصحف نمی‌گنجید، آمده است که به مجرد گریه کردن برای عزای سالار شهیدان گناهان شخص محو میشود و آتش جهنم بر او حرام می‌شود؟

جواب این سوال را در ضمن داستانی از علامه بحر العلوم بیان می‌کنیم: علامه به سامرا می‌رفت. در راه به مسئله گریه بر امام حسین (ع) که باعث آمرزش گناهان میشود فکر می‌کرد. عربی بر مرکبی سوار مقابلش رسید و سلام کرد و پرسید: جناب سید، شما را متفکر میبینم؟ اگر مسئله ای است بفرمایید، شاید من هم چیزی بگویم. علامه عرض کرد: در این فکر بودم که چگونه میشود حق تعالی این همه صواب به زائرین و گریه کنندگان حضرت سیدالشهدا (ع) میدهد مانند آنکه هر قدمی که زائر بردارد صواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته میشود، و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می‌شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن!! برای شما مثلی می‌آورم تا مشکل حل گردد: سلطانی در شکارگاه از همراهانش دور افتاده بود. در آن بیابان وارد خیمه ای شد و پیرزالی را در گوشه ی خیمه دید. آنان بزی داشتند که زندگیشان از شیر آن بز تأمین میشده و غیر از آن چیزی نداشتند.

آن پیرزال بز را برای سلطان ذبح کرد و طعمای حاضر کرد. او سلطان را نمی‌شناخت و فقط برای اکرام مهمان این عمل را انجام داد.

سلطان شب را آنجا ماند و روز بعد در دیدار عمومی واقعه ی دیشب خود را نقل نمود و گفت: حال در عوض این محبت پیرزال و پسرش چه بدهم و چگونه تلافی نمایم؟ یکی از وزرا گفت: صد گوسفند به او بدهید. دیگری گفت: صد گوسفند و صد اشرفی به او بدهید. دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم کم است. اگر سلطنت و تاج و تختم را بدهم مکافات به مثل کرده ام. چون آنها هر چه داشتند به من دادند. من هم باید هر چه دارم به آنان بدهم. حضرت سیدالشهدا (ع) هر آنچه داشتند از مال و اهل و عیال خود و فرزند و سر و پیکر، همه و همه را در راه خدا دادند. حال اگر خداوند بر زائرین و گریه کنندگان آن حضرت (ع)





آن همه اجر و پاداش و صواب بدهد نباید تعجب نمود. این را فرمودند و از نظر سید بحرالعلوم غائب شدند (نهایندی، العبقری الحسان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۱۹۹).

گفتار سوم: موضوعیت یا طریقت داشتن اشک بر سیدالشهدا (ع)

معنای موضوعیت و طریقت: موضوعیت از مباحث علم اصول فقه و الفاظ کاربردی در این علم این می‌باشد. موضوعیت در مقابل طریقت است. شیء ممکن است خودش موضوع حکم شرعی قرار گیرد که این حالت موضوعیت است. و ممکن است حکم شرعی بر شیء وارد شده باشد، نه از نظر شخص آن شیء بلکه از نظر اینکه آن شیء وسیله و طریق به شیء دیگر است که این حالت طریقت نام دارد. به عنوان مثال قطع بر دو قسم است: قطع طریقی و قطع موضوعی. (ر. ک. ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۳۸۷: ص ۳۴۶) توضیح این مسأله در علم اصول بیان شده و ذکر آن موجب اطاله ی کلام می‌گردد.

و اما معنای آن در موضوع بحث ما به این معناست که آیا اجر و پاداش و آثاری که برای گریه بر امام حسین(ع) در احادیث و روایات ذکر شده، بر مطلق گریه و عزاداری صدق می‌کند و آثار بر آن مترتب می‌شود و یا آنکه گریه و عزاداری حتما باید منتهی به عمل صالح و همراه با آن باشد؟

پاسخ این سوال را مانند بسیاری از سوالات اعتقادی دیگر باید در تاریخ جست و جو کرد و کلام و سیره ی معصومین ع.

به تاریخ رجوع می‌کنیم؛ برگی را بیرون می‌کشیم که نام مرجئه بر آن نقش بسته است. و اما آنها که بودند؟ در عصر کدام یک از ائمه(ع) حضور و فعالیت داشتند؟ و موضع و شیوه ی برخورد امام با آنها چگونه بوده است؟

گفته می‌شود که مرجئه فرقه ای ایمان گرا بودند که واضح آن محمد بن حنفیه بود. آنها معتقد بودند که معصیت کردن ضرری به ایمان نمیرساند و وجه نام گذاری آنها یا به دلیل اعتقادیست که می‌گویند: خدای متعال عذاب را از آنها دور کرده است و یا به جهت این که معتقد بودند اهل قبله به خاطر اقرار ظاهر خویش به ایمان مؤمن هستند و امید به آمرزش برای همه آنها وجود دارد(نوبختی، فرق الشیعه، ۱۴۰۴ق:، ص ۲۷).

این فرقه با حیات امام صادق (ع) معاصر بودند. یک اصل در برخورد امام صادق (ع) با مخالفان اعتقادی، تبیین حقیقت مذهب از سوی ایشان بوده است. این روش بسیار تأثیر گذار بوده و منجر به تنویر به نور هدایت مخالفان می‌شده است.

باید اظهار داشت امام صادق (ع) با وجود تقیه ای که داشتند اما در اصول کلی دین هیچ گاه تقیه نمی‌کردند. لذا خط مشی فکری و اعتقادی شیعه از این دوران شکل گرفت و روشن شد که یک فرد شیعه چه فکر می‌کند و چه باور هایی دارد و از این جهت ساز و کار تشکیلاتی امام صادق (ع) کاملاً مبتنی بر آموزش و پرورش شاگردانی بودند تا بتوانند با توجه به اصول و روح دین، احکام دین را استنباط کنند. در واقع امام صادق (ع) به دنبال این بودند که نسل های آینده به قدرت استنباط برسند.

باید دانست که حضرت (ع) در شیوه ی برخورد و موضع گیری با این فرقه ی منحرف همان طور که به مبارزه ی علمی با آنها برخواستند، همواره به افشاگری و معرفی چهره ی واقعی آنها نیز پرداختند.

حضرت امام صادق (ع) با هوشیاری در برابر مرجئه از شیعیان می‌خواهند که فرزندشان را با شناخت معارف اهل بیت (ع) از خطر مرجئه دور کنند (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۴۷۸).

و نیز حضرت (ع) فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند. زیرا دشمن ما هستند در دنیا و آخرت (کلینی، اصول کافی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۷۶). در قضیه ای دیگر دو مرتبه مرجئه را لعنت نمودند که موجبات سوال برخی اصحاب را فراهم نمود. در جواب فرمودند: مرجئه قاتلین ما را مؤمن می‌دانند. پس خون ما تا روز قیامت به لباس مرجئه آغشته است (همان: ج ۲، ص ۴۰۹).

پس از این مطالب و فرمایشات فهمیده می‌شود که اهل بیت (ع) با ایمان گرایی و ارجاء گرایی که امروزه گریبان گیر طیف اندکی از جامعه و حتی ادیان دیگر مانند مسیحیت شده مخالفت و برخورد شدید داشته و آنرا نفی نموده اند.

اما جای این سوال باقیست که صواب و أ جور مذکور شامل چه کسی می‌شود؟





خدای متعال در قران کریم می‌فرماید: «ومن يعمل من الصالحات من ذکر و انشی و» هو مومن» فاولئك یدخلون الجنة» (نساء، ۱۲۴؛ نحل، ۹۷؛ اسراء، ۱۹؛ طه، ۱۱۲؛ انبیاء، ۹۴)؛ و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد.

با توجه به مفاد آیه این نکته اساسی را در میابیم که ایمان، شرط قبولی عمل صالح می‌باشد. و از آنجا که اشک و عزاداری برای امام حسین (ع) یکی از اعمال صالحه بلکه از اتم مصادیق آن بشمار می‌آید، شرط قبولی این عمل نیز ایمان می‌باشد که با توجه به شرط نامبرده خود را ملزم می‌دانیم که حد اقل ایمان را تعریف کرده و آن را بشناسیم.

برخی از اندیشمندان در باره نصاب ایمان می‌گویند: «برحسب آنچه از آیات کریمه ی قرآن و روایات شریفه استفاده میشود، حد اقل ایمان لازم برای سعادت ابدی عبارت است از: ایمان به خدای یگانه، و پاداش و کیفر اخروی، و صحت آنچه بر انبیا(ع) نازل شده است. و لازمه ی آن، تصمیم اجمالی بر عمل به دستورات خدای متعال است. و عالی ترین مرتبه ی آن مخصوص انبیا و اولیای الهی(ع) می‌باشد» (مصباح، آموزش عقائد، ۱۳۷۷: ص ۴۴۵).

نتیجه گیری

اکنون با توجه به مطالب و تفصیلات و قیودات فوق، و آنچه در گفتار اول و سوم گفته شد، کاملاً پاسخ این سوال داده شد مبنی بر اینکه آثار ذکر شده بر چه کسی مترتب می‌شود. و این پاسخ را میتوان جامع افراد و مانع اغیار محسوب نمود.

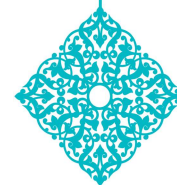
مانع بودن آن از این جهت است که اگر ما با تمسک به اطلاق روایات قائل به موضوعیت مطلق برای گریه و عزاداری می‌شدیم، این اشکال پیش می‌آمد که فرد یا افرادی همچون عمر بن سعد و بسیاری که در سپاه کفر بودند شامل آثار و صواب مذکور باشند. چرا که آنها با هر درجه از عنادشان برای مظلومیت حضرت اشک ریختند (قَالَ الرَّأوی: فَأَبْكَتَ وَاللَّهِ كُلَّ عَدُوٍّ وَصَدِیقٍ: سید ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۴).

اما با قول به موضوعیت مقید (به قید ایمان) این افراد از دایره تعریف خارج شده و با توجه به اینکه پیشتر گفته شد نصاب ایمان و حد اقل آن چقدر است، شخص باید تصمیم اجمالی بر عمل داشته باشد، تا چهره های درخشانی چون حر بن یزید ریاحی و امثال این شخصیت والا که در تاریخ معاصر نیز به وفور یافت میشوند داخل در تعریف شوند. ناگفته نماند که با عنایت به آنچه در گفتار نخست گفته شد و آنچه از لفظ اجمال فهمیده میشود، شرط قبولی ایمان شخص این نیست که ایمان شخص، به طور کامل و صد در صد منطبق با عمل صالح باشد، چرا که ابعاد انسانی اقتضای لغزش هایی دارد و ارتکاب بعضی معاصی و لغزش ها که آفت درخت سعادت میشوند، ضرری به ریشه ی این درخت که همان ایمان باشد نمیزند. گرچه افزایش بیش از حد این آفات، موجب جلوگیری از رویدن شاخ و برگ لازم و تحصیل میوه ی مطلوب شده و گاه منجر به خشکیدن آن نیز میگردد.

کما این که ابو اسحاق ابراهیم نوبختی از اعلام قرن دوم هجری و از پیشکسوتان کلام امامیه در کتاب الیاقوت که کهن ترین کتب کلامی شیعه است تصریح میکند: و المومن اذا فسق یمی مومنا، لأن الایمان هو التصدیق و هو مصدق و لیست الطاعات جزء من الایمان، و الا لکان قوله تعالی (ان الذین آمنو و عملوا الصالحات) تکریرا (حلی، حسن بن یوسف، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تحقیق محمد زنجانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۷۹).

و چنان که این عالم فقیه بیان نموده اند، طاعات جزء ایمان محسوب نمی شوند و فسق شخص، ایمان وی را سلب نخواهد کرد.

در توضیح گفتار نوبختی باید عرض نمود که این عالم عمل را که بعد از مرحله ی ایمان است جدای از ایمان می دانند. و دلیل این که در آیات همراه هم آمده اند به همان تصمیم اجمالی بر عمل کردن که گفته شد تفسیر شده است. چرا که طبق آنچه گذشت اگر شخص بخش عمل را قبول نداشته باشد، ایمانش که پذیرفته نیست، چه بسا در زمره ی مرجئه قرار گیرد و مبعوض معصومین ع نیز قرار گیرد و مصداق ملعون در کلام ایشان شود.





در پایان میتوان با چشم پوشی از دلایل سابق، با دلیل دیگری که برگرفته از فرآیند استقرا میباشد حکم به موضوعیت در بحثمان بنماییم.

گرچه این استقرا از حیث علم منطق ناقص بوده و برایمان حجت نمیباشد. لکن اگر اندکی پیرامون دلیل سفارش ائمه(ع) به اشک بر ابا عبدالله(ع) تحقیق شود شاید با وجدان سلیم دلایل بیشتری راجع به موضوعیت داشتن این اشک کشف شود.

چرا که شاید مطلق این اشک آثاری را متحمل است که این همه سفارش مؤکد به آن شده. و صدق سخن خویش را میتوان کثیرا در طول تاریخ در اشخاص کثیری مشاهده کرد که نه تنها حد اقل ایمان گفته شده را دارا نبوده اند، بلکه اصلا مسلمان نبوده اند، ولی حضرت سید الشهدا(ع) و گریه برای وجود مبارک ایشان مسیر حیاة دنیوی و اخرویشان را دگرگون ساخته است.

۸۱

و به دیگر سخن میتوان گریه و عزاداری را به کبریت و آتش کوچکی در ظلمات غفلت و گناه شخص تشبیه نمود که کافیت، شخص با رساندن این آتش به انبوه هیزم که هم‌اکنون معرفت خدا و اهل بیت ع می‌باشد، این آتش را فروزان کرده و مسیر سعادت خویش را تضمین کرده و آن را بیابد. و اما در مواردی که این اثر مطلوب در شخص باکی یافت نمی‌شود، دلیلش همان سستی در عمل و عدم ایصال به معرفت می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نوبختی، ابواسحاق ابراهیم، «الیاقوت فی علم الکلام»، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۱۳ق.
۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، «بحارالانوار»، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴. عاملی، شیخ حر، «وسائل الشیعه»، آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ق.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه، «امالی»، ذوی القربی، قم، ۱۳۰۰ق.
۶. نهاوندی، علی اکبر، «عقبی الحسان»، مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۷.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، اسوه، بی جا، ۱۳۸۷.
۸. نوبختی، حسن بن موسی، «فرق الشیعه»، دارالاضواء، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، «آموزش عقائد»، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۹.
۱۰. ولایی، عیسی، «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول»، نشرنی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۱. ابن طاووس، علی ابن موسی، «اللهوف علی قتلی الطفوف»، نشرجهان تهران، بی تا.

